

متن سخنرانی برادرد کترنجفی

وزیر محترم آموزش و پرورش

در جمع معاونان پرورشی سراسر کشور

عالی انقلاب فرهنگی مطرح می‌سازیم،
فرق می‌کند.

تلاش ما این بود تا همگان متوجه این نکته شوند که در دهساله بعد از انقلاب نسبت به بسیاری از مسائل آموزش و پرورش غفلت و سهل‌انگاری شده و آن توجه لازم برای حل مسایل آموزش و پرورش از ناحیه مسئولان رده بالای مملکت در امر تعلیم و تربیت مبذول نشده است. البته کمبودهایی که در مجموعه فعالیت‌های آموزش و پرورش به چشم می‌خورد، اقا بسیاری از این کمبودها در مقایسه با وضعیت دیگر دستگاه‌های اجرایی کشور قابل توجه نیست. یعنی در مقایسه با دانشگاه‌ها یا مؤسسات اقتصادی — که در طول این ده سال در همین شرایط فعالیت داشتند و از محدودیت‌های مشابه رنج می‌بردند، به آموزش و پرورش توجه کمتری شده است. یعنی با

وضعیت آموزش و پرورش به کیفیتی مطلوب و مورد نظر مسئولان است که امیدواریم مورد رضایت حضرت امام و مردم قرار بگیرد.

تصور ما این است که در چهار مرحله می‌توانیم کار را شروع و دنبال کنیم.

مرحله اول مسأله ایجاد یک آگاهی عمومی درباره نقش و اهمیت آموزش و پرورش و مسائل و مشکلات آن است، که البته در مجامع مختلف شکل مطرح کردن و توجه دادن حاضران علی القاعده به گونه‌های مختلف بوده و باید هم باشد. چون مسایلی که مادر یک مجمع عمومی مردمی مطرح می‌کنیم یا فرضاً برای مطبوعات بیان می‌شود تا در سطح جامعه انعکاس یابد، طبیعتاً با آن مسائلی که در هیأت دولت درباره آموزش و پرورش مطرح می‌شود یا مسائلی که برای نمایندگان مجلس و شورای

حضور بنده در این مکان به منظور ایراد سخنرانی نبوده است بلکه چون اطلاع یافتیم برادران از سراسر کشور جمع شده‌اند، بنده هم حضور پیدا کردم تا در خدمتشان باشم. ابتدائاً تشکر می‌کنم از زحماتی که برادران محترم در طول سالها متحمل شده‌اند و فعالیت‌هایی که اکنون انجام می‌دهند. بویژه فعالیت‌های پرورشی فی ذاته همراه با مشکلاتی است که هم اکنون شما با آن درگیر هستید و البته بسیاری از مشکلات به کمبود امکانات و محدودیت‌هایی از این نوع مربوط می‌شود. تصور می‌کنم تلاش برادران عزیز واقعاً قابل تقدیر و ستایش است.

اجازه بدهید فهرست وار به چند نکته اشاره کنم: نخست مسأله برنامه‌ریزی اجرایی فعالیت‌های مربوط به آموزش و پرورش و حرکتی است که ما تنظیم کرده‌ایم تا با همت برادران به نتیجه‌ای برسد و آن رسانیدن

توجه به نقش و اهمیتی که آموزش و پرورش در توسعه آینده کشور و هدفهای اصلی و اساسی انقلاب در خصوص مسائل فرهنگی و تربیتی دارد، عنایت لازم می‌ذول نشده است.

این نخستین مرحله کار بود که شاید برادران هم در جریان امر باشند که این مسائل، هم در دولت، هم در مجلس و هم در مجامع دیگر و تا آنجا که ممکن بود به شکل‌های مختلف مطرح شده است. و در واقع یکی از مسائل اصلی و اساسی در کشور همین مسأله آموزش و پرورش است که در مجامع مختلف و در میان مردم مطرح می‌شود.

در جلسه‌ای که با مدیران کل استانها داشتیم همین مسأله را به عنوان شروع یک حرکت مطرح کردیم. ضمناً با توصیه‌هایی که در هیئت دولت شد و صحبت‌هایی که با برادران محترم - معاونان و وزارتخانه - داشتیم و سیاستی که رسانه‌های گروهی در پیش گرفتند و جای تشکر هم دارد، مجموعاً باعث شد تا مسائل مربوط به آموزش و پرورش مطرح و توجهات لازم جلب شود. که این توجه از جانب مراجع تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار و به طور کلی عموم مردم مغتنم بوده است. به عنوان مثال در «مازندران» - برای امر مدرسه‌سازی بسیج یک هفته‌ای صورت گرفته و استقبال خوبی نیز از سوی مردم شده است که این امر نشان می‌دهد مسأله در سطح جامعه خوب مطرح شده و جا افتاده است. یا همین مسأله احداث کتابخانه‌های جدید در دهه مبارک فجر که انشاءالله حرکتی خواهد بود توأم با اقبال مردمی در عین حال نشان خواهد داد که چه اندازه از این گونه مسایل استقبال می‌شود.

در جلسه «کمیسون فرهنگی» دولت هم در این زمینه صحبت شد. یکی از آقایان مطرح می‌کرد که «این روزها و هفته‌ها و مناسبت‌های مختلف آن قدر زیاد شده که وقتی اعلام می‌کنند، مردم دیگر توجهی به آن ندارند و شاید ارجح باشد که چنین مناسبت‌هایی را اصلاً اعلام نکنیم». من در آنجا عرض کردم که مسأله‌ای که بیش از هر چیز زمینه مشارکتش فراهم است و می‌توان

حول آن مسأله یک بسیج عمومی اعلام کرد و بسیاری از امکانات را در سطح مختلف مردم به سمت آن هدایت نمود، همین مسأله آموزش و پرورش است. بنابراین نباید نگران بود که طرح این مسأله ممکن است با بی‌اعتنایی دستگاه‌های دولتی با ارگانهای انقلابی و یا مردم مواجه شود. بنده اطمینان دارم که این گونه نخواهد بود و توجه لازم به



*** اگر بگوییم آموزش و پرورش دارای دورکن است باید امور پرورشی را یکی از ارکان آن تلقی کنیم.**

هر صورت جلب خواهد شد. بویژه که مسأله تعلیم و تربیت فی نفسه مهم است نه آنکه الزاماً وزارتخانه مهم است یعنی اصولاً مسأله تعلیم و تربیت مسأله‌ای است که به لحاظ تاریخی نیز همواره مورد علاقه مردم ما قرار داشته است بنابراین طبیعی است که اگر مسأله خوب مطرح و ابعاد آن شناسانده شود، مورد اقبال همگان قرار می‌گیرد.

مرحله دوم کار ما پیش‌بینی طرح‌های مشخصی در زمینه‌های مختلف برای حل مشکلات و رسیدن به آن اهداف و برنامه‌هایی بود که بایستی تهیه و تدارک کنیم. من در جلسه‌ای قبلاً به این موضوع اشاره کرده‌ام. برفرض که مسئولان و سیاست‌گذاران کشور هم بپذیرند که آموزش و پرورش مسأله با اهمیتی است و در اولویت

قرار دارد، در آن صورت چه باید بکنیم؟ اگر فقط حرف ما در حد مسایل تدارکاتی و تجهیزاتی باقی بماند و اینکجه فرضاً بودجه را اضافه کنید و یا خودرو می‌خواهیم کسی را قانع نمی‌کند. باید طرح‌هایی داشته باشیم و جمع‌بندی مشخصی از تجربیات ده ساله گذشته و هدف‌های ده ساله آینده قابل ارائه را آماده کنیم آنهم در قالب مطالبی که قابل طرح و تصویب در مجامع مختلف باشد. البته مقداری از آن ممکن است در هیئت دولت به عنوان مصوبه مطرح شود و مقداری در مجلس به عنوان قانون به تصویب برسد. همچنین مقداری در شورای عالی آموزش و پرورش یا شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا مجامعی که می‌توانند طرحی را در ارتباط با مسایل آموزش و پرورش صحنه بگذرانند و تصویب کنند. این البته مرحله دوم کار است اما به آن معنا نیست که ما صبر کنیم تا مرحله اول کار کاملاً به پایان برسد و بعد کار مرحله دوم را آغاز کنیم. در این مورد برادرمان آقای زرهانی هم اشاره کردند.

ما کار دوم را در کنار کار اول شروع کردیم و سعی نمودیم از همه نیروهایی که در خود وزارت آموزش و پرورش یا خارج از وزارتخانه حضور داشتند، استفاده کنیم.

از ۴ یا ۵ طرحی که لازم بوده تهیه شود ما دو طرح در ارتباط با مسائل تربیت معلم تهیه کردیم که یکی را فرستادیم به شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و دومی را به شورای عالی انقلاب فرهنگی. این طرح‌ها ناظر بر مسأله ایجاد تغییر اساسی است در نظام برنامه‌ریزی آموزشی تربیت معلم. البته ما با دید گسترده‌تری به این مسأله نگرستیم و پیش‌بینی کردیم که اصولاً برنامه‌ریزی رشته‌های تربیت معلم چه در مراکز تربیت معلم آموزش و پرورش و چه در رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها تحت پوشش یک شورائی قرار گیرد که در آن شورا (البته) وزارت آموزش و پرورش نقش اساسی داشته باشد. ناگفته نماند که این طرح باید بعداً به تصویب برسد. طرح‌های دیگری هم هست که مشارکت مردم را می‌طلبد. فرضاً در

کمیته ای که برای این منظور تشکیل شده بود دوسه طرح مطرح شد و انشاء الله یکی دو طرح مورد نظر نیز در بحثی که با مدیران کل آموزش و پرورش استانها خواهیم داشت بایستی مطرح شود و مورد مشورت قرار گیرد. البته طرحهای دیگری هم برای آینده داریم. کلاً باید گفت که فعلاً چندین طرح مشخص آماده شده که البته همه این طرحها چیزهایی نیست که در عرض این سه ماه تهیه کرده باشیم. بلکه قسمت عمده اش حاصل بحثها و بررسیهایی بوده که قبلاً شده بود اما باید به گونه ای جمع بندی می شد تا در قالب مصوبات قابل عرضه باشد. این طرحها یا به شکل لایحه قانونی، یا به شکل مصوبات دولت و یا دستگاههای دیگر باید تنظیم می شد. که البته این کار را کردیم. مسأله دیگر تقدیم لایحه ای در زمینه «سرباز معلم» و بایدار کردن این موضوع در نظام آموزش و پرورش برای حل مشکل واجب التعلیمها و نیز بعضی مشکلات دیگر نیروی انسانی در آموزش و پرورش بود. که براساس آن تشکیلات جدیدی برای در اختیار گرفتن دبلمه ها، فوق دبلمه ها و لیسانسیه ها در دوران سربازی آنها، در وزارت آموزش و پرورش به وجود خواهد آمد. شاید نام آن را هم «معلم وظیفه» بگذاریم. این خلاصه کارهایی بود که انجام شده است لکن باید تعقیب شود و به طور کلی همیشه طرحهایی برای حل مشکلات آماده داشته باشیم؛ حال اگر تصویب شود یا نشود بستگی به اختیارات دستگاههای دیگر و مصوبات آنها دارد.

قسمت سوم با مرحله سوم که در کار آموزش و پرورش پیش بینی می کردیم، مرحله به تصویب رساندن این طرحهاست که باز در دستگاههای مختلف به اشکال مختلف فرق می کند و قسمت عمده اش متکی است بر دو مرحله اول. البته همان آگاهیهای عمومی ایجاد شده، به این مسأله کمک خواهد کرد تا مجلس هم یک نوع پیشداوری نسبت به مسایل آموزش و پرورش داشته باشد و با دید مثبت به قضایا نگاه کند.

اینکه ما میل داریم مسایل آموزش و پرورش را درک کنند، طبیعی است که به

طرح و تصویب آن در مجلس کمک خواهد کرد لکن اگر این اهمیت درک نشده باشد باید مدت ها وقت صرف قانع کردن نمایندگان کرد. به هر حال مرحله سوم آن مرحله ای است که باز بعضی مواردش شروع شده است. از جمله مصوبات و بحثهایی است که در ارتباط با بودجه امسال و تبصره های مربوط به آن داشتیم.

خلاصه مرحله سوم فعالیتهایی در جهت تصویب طرحهاست تا ابزارها و اهرمهای قانونی جدیدی در اختیار مسئولان آموزش و پرورش گذاشته شود و انشاء الله با آن اهرمها بتوانند با سرعت و با تسهیلات بیشتری کار تعلیم و تربیت کشور را تعقیب کنند.

مرحله چهارم هم مرحله به اصطلاح اجرا کردن آن چیزهایی است که به تصویب می رسد. که در این زمینه بحثهای بیشتری باید داشته باشیم. خیلی باید فکر کنیم چون بعضی از این طرحها در نظر اول طرحهای اساسی و بنیادی است که برای اجرای آن باید تعمق بیشتری کرد.

*** اگر در اینجا ما به مسایل تربیتی توجه کمتری کنیم مسلماً بعد از چند سال در سطح جامعه با بحرانهائی از قبیل بزهکاریها و مشکلات عجیب روانی اجتماعی مواجه می شویم.**

یعنی هم در ارتباط با روش و هم در ارتباط با کیفیت اجرای آن بایستی غورو بررسی کرد حتی همین مسأله (معلمان وظیفه) خود مسأله بسیار گسترده ای خواهد بود. و کلاً مسأله فرق می کند با آنچه که در شرایط کنونی وجود دارد: فعلاً ما همه ساله نامه هایی به شورای عالی دفاع می نویسیم که دو هزار نفر سه هزار نفر، از دبلمه های وظیفه در اختیار ما یا در اختیار نهضت سوادآموزی بگذارند. مسلماً اگر آن لایحه تصویب شود از نظر اجرایی احتیاج به تشکیلات گسترده تری با توجه به مسایل پیچیده تر هست، که آن مرحله چهارم است. این کلیاتی بود در زمینه برنامه ها و روش

اجرای آنها که به نظر رسید و باید در ارتباط با بهبود وضعیت آموزش و پرورش به انجام برسد.

اما در مورد مسایل پرورشی همان طور که آقای زرهانی اشاره فرمودند واقعاً بنده امروز تربیتی یا پرورشی را در آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارکان آموزش و پرورش می شناسم. یعنی اگر بگوییم آموزش و پرورش دارای دو رکن است باید امور پرورشی را یکی از ارکان آن تلقی کنیم. بنده معتقدم که این رکن بسیار مهم و بسیار ظریف فعالیتهایش بسیار پیچیده است. در عین حال اگر غفلتی هم نسبت به این فعالیتهای در آموزش و پرورش شده است شاید بیشتر از قسمتهای آموزشی باشد.

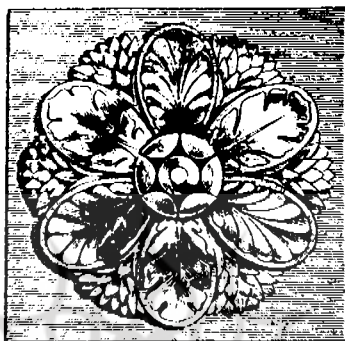
چرا که عموماً تلقی این بوده که هدف یا وظیفه اصلی دستگاههای وابسته به آموزش و پرورش همان مسأله آموزش است. بنابراین کلیه امکانات اجرایی علی رغم کمبودها برای امر آموزش بسیج شده و برای آنکه احیاناً به تعطیلی مدارس نینجامد، در خدمت آموزش قرار گرفته است. چرا که مدرسه در هر صورت باید باز باشد. اول مهر باید بچه ها سر کلاس بروند. معلم باید داشته باشند. اما خوب یا بد و یا کیفیت اجرای آن؛ بحثی دیگر است و فرصتی دیگر می طلبد که به هر حال کیفیت دلخواه ما هم وجود نداشته و پیوسته در این زمینه مشکلاتی داشته ایم.

لذا از آنجایی که عملاً تصور می شود آموزش مقدم بر پرورش است، در زمینه پرورشی غفلت زیاد شده است. البته این مشکل کوتاه مدت را به شکلی می توان حل کرد ولی واقعیت امر این است که اگر ما دیدی فراتر از مسایل آموزش و پرورش در کشور داشته باشیم و بخواهیم به مجموعه مسایل فرهنگی و اجتماعی کشور نظر افکنیم، مسلماً فعالیتهای پرورشی در دستگاه آموزش و پرورش بسیار مهمتر از فعالیتهای آموزشی است. برای آنکه آنچه در آموزش و پرورش در ارتباط با مسایل فرهنگی و اجتماعی اتفاق می افتد، در واقع نوعی پیشگیری از بروز ضایعات فرهنگی و ضایعات اجتماعی و روانی در نظام

اجتماعی کشور در سالهای بعد است. البته پیشگیری راحت تر است و با معونه کمتری انجام می شود در حالی که اگر در اینجا ما به مسائل تربیتی توجه کمتری کنیم مسلماً بعد از چند سال در سطح جامعه با بحرانهایی از قبیل بزهکاریها و مشکلات عجیب روانی اجتماعی مواجه می شویم که حل آنها دیگر به عنوان یک حرکت پیشگیرانه ممکن نیست، بلکه به صورت یک کار درمانی باید انجام شود. من باب مثال مشکلاتی که همین امروز در سطح جامعه در ارتباط با مسأله جوانها مطرح شده، چه آن دسته از جوانانی که در آموزش و پرورش تحت پوشش برنامه های ما هستند، چه آن دسته جوانانی که بیرون از این نظام قرار می گیرند. (یعنی در دانشگاهها یا خارج از آن) و به طور کلی مشکلاتی که امروز صحبت می شود و ما هم می دانیم وجود دارد و بعضی از نارساییهای فرهنگی که در جامعه و بخصوص در شهرهای بزرگ بروز کرده است، ناشی از کم توجهی نسبت به فعالیتهای تربیتی در سالهای گذشته است. البته این فعالیتهای تربیتی؛ هم مستقیم است و هم غیرمستقیم. همان طور که قبلاً عرض کردم به نظر می رسد که جنبه های غیرمستقیم تربیتی در دستگاه آموزش و پرورش بسیار مهمتر است لذا توجه بیشتری به آن جنبه ها بشود. که این جنبه ها در فعالیتهای ورزشی، فرهنگی، هنری و مسأله الگوسازی به صورت غیرمستقیم چه در دستگاه آموزش و پرورش و چه در مدارس کشور و مجموعه ای از فعالیتها که برادران قطعاً بیشتر با آن آشنایی دارند وجود دارد. قسمتی از مشکلات مسائل پرورشی در دستگاه تعلیم و تربیت کشور تقریباً مشخص است. این مشکلات برخی ریشه در نبودن امکانات یا کمی نیروی انسانی دارد و بعضی از کم تجربگی و آموزش ندیدن نیروهای انسانی و مسائلی از این نوع ناشی می شود. اگرچه اینها یک دسته از مسائل را تشکیل می دهند اما به اعتقاد بنده باید قسمت عمده ای از وقت و هم ما صرف قسمتهای دیگری از کار بشود. و در آن قسمت ها ما باید اصولاً ریشه یابی کنیم. یعنی مشکلات کنونی تربیتی را در وهله اول

در سطح مدارس و در مرحله بعد در سطح جامعه باید ریشه یابی کرد که البته شاید در بعضی موارد هم شده است. در عین حال در بسیاری از موارد با آثاری مواجه هستیم که علت آن را نمی دانیم. و اگر هم علت را شناسایی کردیم شاید بصورت مجموعه عللی که بشود تحت عنوان «علت تا مه» از آن یاد کرد، شناسایی نشده است. بنابراین باید فرصت بیشتری صرف آن کرد.

آنچه به عنوان یکی از مشکلات تربیتی در شرایط فعلی در سراسر کشور مطرح است و معمولاً به گونه های مختلف توجیه می شود



مسأله بی حجابی است. که عده ای می خواهند بلافاصله ریشه کار و علت آن را برگردانند به عده ای که با اسلام ضدیت دارند و مسأله بی حجابی را رواج می دهند یا عده ای که با نظام و حکومت اسلامی عناد می ورزند و می خواهند مسأله بی حجابی را رواج دهند یا مواردی از این نوع، البته این درست است که جریاناتی در کشور در زمینه ترویج فساد و فحشا فعالیت دارند. و روشن است که قسمت عمده فعالیتهای گروههای ضد انقلاب برمی گردد به اینکه فحشا و منکرات را در سطح جامعه اشاعه دهند و با ارزشهایی که ما مطرح و بر آن بافتاری کردیم تا مسأله فساد و فحشا و منکرات در سطح جامعه از میان برود، مقابله کنند.

بنابر این اشاعه آن در واقع مبارزه کردن با سیاست یا اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی است. و روشن است که گروههای ضد انقلاب چه آن دسته از گروههایی که ریشه داخلی دارند چه آن دسته ای که از خارج تغذیه می شوند در این جهت هدایت می شوند و کار می کنند ولی اگر تمام مسأله بی حجابی را ناشی از این فعالیتها بدانیم، به

اعتقاد من اشتباه کرده ایم. زیرا بسیاری از دختر خانها و بسیاری از خانها هستند که به اصطلاح بدحجاب هستند و حجاب را آن طور که لازمه جامعه اسلامی است رعایت نمی کنند. در عین حال ارتباطی هم با ضد انقلاب ندارند. هیچ عنادی هم به آن معنایی که ما فکر می کنیم با نظام جمهوری اسلامی ندارند بلکه ریشه های روانی و فرهنگی دیگری وجود دارد که ما اگر این انگیزه ها را شناسایی نکنیم و نفهمیم که چرا مثلاً یک دختر خانم ۱۴ یا ۱۵ ساله دلش می خواهد که روسری اش را کمی عقب بکشد یا مقداری از موی سرش را به دیگران نشان بدهد. اگر این مسأله را ما به عنوان یک مسأله روانی تجزیه و تحلیل نکنیم، در عین اینکه می دانیم مسأله سیاسی پشت قضیه است و مبارزه با گروههایی که در اشاعه فحشا به صورت سازماندهی شده نقش دارند - مطرح است اما همزمان مبارزه با آن مسائل باید ما این مسائل روانی و درونی مردم و جوانهای کشور را ریشه یابی و شناسایی کنیم و بعد راه حلهایی ارائه دهیم که در عین قطع کردن ریشه های سیاسی، توجه به این قسمت از کار هم شده باشد. مسائل فرهنگی اصولاً مسائل پیچیده ای هستند که در خیلی از موارد واقعاً حتی نمی شود مدعی شد که تمام علتهای بروز یک ضایعه فرهنگی قابل تحقیق و قابل بررسی است. بنابراین باید خیلی وقت و سرمایه برای ریشه یابی مسائل پیدا کردن آن گلوگاههای اصلی حل مسأله گذاشته شود. لذا برای آنکه این کار انجام شود ما باید به چند نکته توجه داشته باشیم که البته برادران توجه دارند.

یکی مسأله تدریجی دیدن کار پرورشی در مدارس است. یعنی ببینند ما در ارتباط با مسائل آموزش خیلی راحت مطلب را قبول کردیم که مثلاً اگر یک دانش آموز تازه وارد دبستان می شود، همان روز اول از او انتظار نداشته باشیم که همه کتاب را بخواند یا انتظار نداشته باشیم که مثلاً همه مسائل حساب را حل کند. این امر یک مسأله عقلانی و منطقی و طبیعی است و هیچ کس هم این انتظار را از هیچ دانش آموزی ندارد که مثلاً

اول مهر بتواند همه آن درسهایی که قرار است در عرض سال تحصیلی یاد بگیرد، بداند. البته هستند دانش آموزان استثنایی که خیلی هم با هوش هستند و در تابستان مثلاً خانواده‌های آنان با آنها کار کرده‌اند یا خودشان علاقه داشتند و یاد گرفتند که وقتی همان روز اول انسان به آنها می‌نگرد می‌بیند که سه یا چهار ماه و شاید یک سال از کلاس جلوترند. اینها استثنایهایی است در مسائل آموزش. این مسأله روشن است ولی متأسفانه در مسائل پرورشی به این تدریجی بودن اثر کار پرورشی و اینکه تربیت واقعاً یک کار تدریجی است و باید توأم با تمهید مقدمات باشد که در دانش آموز تأثیر کند توجه کافی نمی‌شود. یعنی انتظاری که از یک دانش آموز در اول سال داریم نباید آن باشد که در آخر سال باید از همان دانش آموز داشته باشیم. ما نیز همچون معلم عربی، فیزیک یا ادبیات فارسی باید تلاش کنیم تا دانش آموز را برسانیم به آن نقطه‌ای که آخر سال می‌خواهیم باشد. من فکرمی‌کنم برادرها بایستی به این مطلب واقف شوند و بعد با سوابق و اطلاعاتی که خود دارند منتقل کنند به مربیان تربیتی که این روش می‌تواند بسیار مؤثر باشد. یعنی اگر ما انتظار آخر سال را اول سال داشته باشیم نمی‌توانیم اثر لازم را در بچه‌ها بگذاریم. در عین حال همان گونه که عرض شد همانند مسائل آموزشی بعضی از بچه‌ها هستند که به هر حال در محیط‌های دیگری در مجامع دیگری که هم‌طراز مدرسه بوده است، تربیت شده‌اند و ما باید به این مسأله توجه داشته باشیم که عموم دانش آموزان این گونه نیستند. بنابراین باید برای هر سال تحصیلی برنامه‌ریزی کنیم، یعنی بدانیم برای هر دوره تحصیلی از کجا می‌خواهیم شروع کنیم و به کجای می‌خواهیم برسانیم؟ بنابراین اگر لازم است که تدریجاً بچه‌ها را به یک نقطه مطلوبی هدایت کنیم خیلی با دقت، با طمأنینه و با سعه صدر باید حرکت کنیم. باز در مسائل آموزشی این روشن است که اگر درسی را مثلاً معلم می‌دهد جلسه بعد اگر بخواهد دیکته آن درس را بگوید بعضی بچه‌ها غلط ندارند و بعضی ۵-۶ غلط دارند و او تحمل

می‌کند. یعنی بلافاصله در اولین جلسه‌ای که درس را از دانش آموز می‌پرسد منقلب نمی‌شود که چرا دانش آموز همه آن مطالبی را که من گفتم یاد نگرفته است و بلافاصله او را تحت فشار روحی یا مجازاتهای آموزشی قرار نمی‌دهد. یعنی اول سال ممکن است درسی را بدهد و بعد از یک هفته دیکته آن را بگوید، احتمالاً ممکن است در درس



دیکته عده‌ای خوب باشند و عده‌ای بد اما در ذهن خودش یک نوع تقسیم بندی از کلاس پیدا می‌کند و بعد هم از بیضاعت عمومی کلاس مطلع می‌شود و ارزیابی می‌کند که این موضوع در تدریس هفته بعد او هم اثر دارد. یعنی مثلاً احساس می‌کند کلاس امسال خیلی سطحش بالا نیست. بچه‌هایی که آمده‌اند ظاهراً پایه قوی ندارند. خوب یک کمی سطح درس را پایین می‌آورد. با طمأنینه بیشتر و با سرعت کمتری حرکت می‌کند در مسائل تربیتی باز به این نکته بعضی جاها کم توجه می‌شود یعنی اگر ما مثلاً یک دستورالعمل یا یک روش یا یک برنامه تربیتی را به بچه‌ها ابلاغ می‌کنیم می‌خواهیم به آنها القا کنیم که او در جلسه بعدی باید همان کار مورد نظر و مطلوب ما را انجام دهد و به همان شکلی که ما می‌خواهیم درآید. این به اعتقاد بنده برداشت غلطی است و باید در آن مسأله سعه صدر داشت، یعنی باید دانش آموزانی را که از نیبهای مختلف هستند، تحمل کرد.

همان گونه که در مسائل آموزشی به هر حال استعدادها، متفاوت و وضعیت خانوادگی و سوابق تحصیلی و بسیاری از فاکتورهای دیگر مؤثر است، در مسائل تربیتی هم عیناً همین گونه است. یعنی اگر

فرضاً دانش آموزی اول سال با مقننه و چادر مشکی به مدرسه آمده به لحاظ حجاب خیلی خوب است، یعنی چیزی است در غایت مطلوب. اما در مقابل، اگر دانش آموزی هم حجاب مناسبی ندارد و روسری او مقداری عقب رفته و آمده در مدرسه قدری رعایت کرده اگر ما هم یک مقداری با او بحث حجاب و مسائل اجتماعی و فرهنگی و اسلامی را مطرح کنیم و توضیح دهیم و دیدیم فردا قدری بهتر شد این برای ما باید قانع کننده باشد. یعنی برای کاریک روزمان کافی است. نباید انتظار داشته باشیم فردا او بشود مثل بچه‌های حزب اللهی که در یک خانواده پای بند به اسلام و احکام اسلامی بزرگ شده‌اند و برای آنها مسأله حجاب جا افتاده است.

یکی از مسائل مهم دیگر مسأله توضیح دادن برنامه‌های تربیتی برای بچه‌ها است. به عنوان مثال دختر خانمی به من نوشتند که وجود دارد. نوشته که من آدمی کاملاً معتقد به حجاب هستم و خانواده‌ام، خواهرم و مادرم همگی با چادر و مقننه هستند اما صحبتی با دانش آموزان دیگر داشتم در ساعت تفریح درباره حجاب و مسأله حجاب و فلسفه آن را توضیح می‌دادم. اما احساس کردم که آنها قانع نشدند و در اولین کلاس بعدی که کلاس تعلیمات دینی بود، وقتی معلم آمد برای آنکه ایشان توضیح دهند و دوستان من قانع شوند، سؤال کردم که خانم چرا ما باید حجاب را به این صورت قبول داشته باشیم و در مدرسه رعایت کنیم؟ معلم ما ناراحت شد و به من اعتراض کرد که «شما چرا حرفهای ضد انقلاب را می‌زنید. این صحبتی نیست که بحث سر کلاس باشد. مسأله حجاب روشن است و باید توسط همه رعایت شود.» و نوشته است که: «من واقعاً ناراحت شدم که هیچی، احساس کردم که آن دوسه تن دانش آموز که من داشتم تلاش می‌کردم که مسأله حجاب را برای آنها توضیح دهم الان چگونه می‌اندیشند و آیا به من و این معلم نمی‌خندند؟»

این مسأله خیلی مهم است، ما خیلی چیزها چون برای خودمان روشن شده، فکر